

من نگران فرزندم هستم؛ شما چطور؟

گزارشی از گفت‌وگوی جالب و خواندنی خانواده‌ها با رشد آموزش خانواده

فاطمه دولتی



اشاره: «تأثیر فضای مجازی بر آدم‌ها، به اندازه یک انقلاب است». همین جمله ساده، می‌تواند بسیار وحشتناک باشد. نگرانی و دلهره در مورد آسیب‌های فضای مجازی بر کودکان و نوجوانان، یکی از دغدغه‌های مشترک والدین است. چه در شهر زندگی کنید، چه در روستا، چه وضع مالی بسیار خوبی داشته باشید، چه متوسط، بالأخره یک گوشی یا تبلت اطراف فرزند شما پیدا می‌شود که بتواند سر در آن فرو برده و در دنیای رنگارنگ مجازی غرق شود. تقریباً تمام پدر و مادرها می‌دانند که رفتار سلبی در این زمینه جواب نمی‌دهد؛ زیرا با بالا رفتن سن فرزندشان و پیشرفت هر روزه جامعه و تکنولوژی، استفاده از فضای مجازی ناگزیر است، اما نمی‌توان در این باره سهل‌انگاری کرد و اجازه داد کودکان و نوجوانان بیه و رها در یک دنیای ساختگی غرق شوند. بهترین راه، «مدیریت» است، اما اینکه باید چه راهی برای مدیریت انتخاب شود، نقطه عطف ماجراست. ما در این گزارش به سراغ والدین رفتیم تا بپرسیم: «تاکنون برای مدیریت حضور فرزندان در فضای مجازی، چه روش و برنامه‌ای را دنبال کرده‌اید؟ چه نتیجه‌ای گرفته‌اید؟»

خانم افشاری نژاد، کارشناسی ارشد روان‌شناسی

دارد. او که مادر یک پسر نوجوان است، می‌گوید: «ما از چند سال پیش نگران این مسئله بودیم. می‌دیدم که پسر من در حال بزرگ شدن و دوست داره مثل هم‌کلاسی‌ها و اطرافیانش گوشی داشته باشه و در فضای مجازی باشه. از اونجایی که می‌دونستیم اول باید ویژگی‌های خوب در خودمون نهادینه بشه تا قابل انتقال به فرزندمون باشه، با همسر قول و قرار گذاشتیم برای محل کار و بیرون از منزل فقط گوشی ساده داشته باشیم؛ گوشی معمولی‌ای که به اینترنت وصل نشه. یک گوشی جدید هوشمند هم خریدیم و اون رو خونه گذاشتیم. وقتی پسر تقاضای گوشی خریدن کرد، برایش گوشی ساده خریدیم و اون هم چون می‌دید خود ما گوشی مشابه خودش داریم، اعتراضی نمی‌کرد. روی گوشی هوشمندی که در منزل بود، برنامه‌های خوب و چند شبکه اجتماعی نصب کردیم. هر کدوم از ما، به فراخور ساعتی که سرش خلوت بود، اجازه داشت یک ساعت الی یک ساعت و نیم از اون گوشی استفاده کنه. البته فقط غروب‌ها و شب‌ها. من از ساعت شش الی هفت از گوشی استفاده می‌کردم، پسر من از هفت و نیم و همسر من از نه شب تا وقتی که سفره شام رو پهن کنم. با این کار نه جای اعتراضی باقی مونده بود و نه جای دلشوره و نگرانی. پسر من هم با فضا مجازی آشنا بود و هم وقت زیادی روز از دست نمی‌داد. در مقابل سؤال و گاهی تمسخر دوستانش هم خیلی راحت جواب می‌داد: این قانون خونه ماست و پدر و مادر هم تابع این قانون هستن.»

خانم خردمند، دیپلمه است و یک دختر ۱۴ ساله دارد. او می‌گوید: «من اصلاً موافق خریدن گوشی برای دخترم نبودم، اما او اصرار داشت و پدرش هم تاب اینکه مخالف او باشه رو نداشت. بالأخره گوشی خرید. بعد از اون تقاضا کرد که اینترنت می‌خواد. من از اطرافیان شنیده بودم که دنیای مجازی واقعاً می‌تونه خطرناک باشه. خودم گوشی پیشرفته نداشتم. با مشاور مدرسه دخترم مشورت کردم و ایشان به من گفت: «برای خونه اینترنت ثابت راه بندازید. با حجم اینترنت کم. به کسی که براتون نصب می‌کنه هم بگید، برد وای فای رو کم کنه تا فقط توی سالن اینترنت وجود داشته باشه». همسر من این کار رو انجام داد. حجم اینترنتی که گرفتیم خیلی محدود بود. ماه اول در عرض یک هفته تمام شد، ولی هر چه دخترم اصرار به خرید حجم کرد، من و پدرش رضایت ندادیم. از ماه بعد یاد گرفت که باید کنترل کنه. البته من وقتی می‌بینم سرش توی گوشیه، می‌رم کنارش می‌شینم یا خوراکی برایش می‌برم تا بتونم به صفحه گوشی‌اش، چیزی که تماشا می‌کنه و... تسلط داشته باشم. فکر می‌کنم تا حدودی تونستیم با این کار دخترمون رو مدیریت کنیم.»



خانم عاطف، کارشناسی ادبیات دارد و خانه دار است. او دل پری از فضای مجازی دارد و می گوید: «من تقریباً برای کنترل حضور پسر در فضای مجازی، کاری انجام ندادم؛ یعنی کارهایی کردم، اما ثمر نداشته؛ چون رفتار همسرم، هر حرفی که من می زرم رو نبود می کنه. روزهای اولی که پسرم گوشی نو خرید و بستۀ اینترنت زد، باهاش صحبت کردم و گفتم فقط باید ساعت های خاصی از اینترنت استفاده کنی و حق نداری بیشتر از دو ساعت در فضای مجازی باشی. قبول کرد، اما چند وقت بعد همسرم هم وارد فضای مجازی شد و دیگه انگار ما رو نمی شناخت. قبل یا بعد از شام، توی مهمونی، عروسی یا حتی سفر، مدام گوشی دستش بود. پسرم وقتی پدرش رو می دید، بیشتر گوشی دست می گرفت. وقتی هم اعتراضی می کردم، می گفت: «پس بابا چرا مدام توی اینستاگرامه؟» من هیچ جوابی نداشتم به پسرم بدم و وقتی با همسرم صحبت می کردم هم نتیجه ای نداشت. ضعف درس ها، پرخاشگری زیاد، یادگرفتن یه سری از شوخی ها و کلمات نامناسب بود که برای پسر من افتاد.»



آقای فتاحی، مدیر مدرسه است. او که سال ها با بچه های زیادی همراه بوده و خود پدر دو دختر است، می گوید: «این روزها همیشه مانع حضور فرزندانمون در فضای مجازی بشیم؛ جامعه این رو می طلبه. وقتی گروه های درسی دانش آموز ابتدایی در نرم افزار موبایلی تشکیل میشه، باید انتظار حضور بی رویه و بی جای بچه ها در فضای مجازی رو هم داشته باشیم. من سعی کردم دخترانم رو انسان های خوبی تربیت کنم و از همین تربیت هم در مدیریتشون استفاده کردم. مثلاً قبل از خرید گوشی، با هم صحبت کردیم و قول و قرارهایی گذاشتیم. من ازشون خواستم هرگز اطلاعات خصوصی مثل آدرس خونه، شماره تلفن و آدرس محل کار من و مادرشون رو بدون اجازه به کسی ندن، در مورد انتشار عکس های خودشون یا دیگران با من و مادرشون گفت وگو نکن و هر عکسی که ما تشخیص دادیم نامناسبه رو منتشر نکنن. گذرواژه گوشی ها باید به من و مادر داده بشه، با اشخاصی که در اینترنت باهاشون آشنا میشن، وارد گفت وگو نشن، مگر اینکه ما اطلاع داشته باشیم و اینکه یک شهروند خوب باشن و فضای مجازی رو مثل شهر حقیقی بدونن. من این نکات رو به دخترانم گفتم. حقیقتاً نمی دونم چقدر موفق بودم، اما تا به امروز مشکلی نداشتم.»



آقای میرزایی، مغازه دار است. او نظر جالبی درباره کنترل و مدیریت فرزندانش دارد: «پسر بزرگ من الان دانشجو شده و دختر کوچیکم اول متوسطه ست. مدیریت چیه خانم؟ من از اول قلع و قمع کردم. گفتن گوشی، گفتم خیر. وقتی پسر بزرگ تازه رفت دانشگاه، برایش یه گوشی مدل بالا خریدم، چرا؟ چون دیگه عقلش می رسه. همین الان، دخترم گوشی نداره. هر کس باهاش کار داره، زنگ می زنه خونه. یه رایانه گرفتم و گذاشتم وسط پذیرایی. گفتم با همون درس بخونید، اینترنت برید و درس هاتون رو بنویسید. به خانومم سپردم چهارچشمی مراقبشون باشه. دوره و زمونه عوض شده؛ اصلاً قابل مدیریت نیست. تا کی و کجا من می تونم بهش بگم اینجا نرو، اونجا نرو. باید خودش عقلش برسه. شما الان آتیش می دی دست بچه؟ گوشی و اینترنت برای من حکم همون آتیش رو داره. از اول بچه هام رو دور نگه داشتم. انقدر زورم می رسه. به نظرم روش خوبیه. البته بچه ها اعتراض دارن و گاهی به مادرشون گله می کنن، ولی مهم نیست. بچه ها همیشه گله دارن، من باید حفظشون کنم.»



خانم سلطانی یک خانم خانه‌دار است. او که دختری ۱۵ ساله دارد، می‌گوید: «من چیز زیادی از فضای مجازی و گوشی‌های هوشمند نمی‌دونستم، اما خب یقین داشتم با بزرگ شدن دخترم، حتماً با این قضایا درگیر می‌شیم. به خاطر همین هم اول خودم گوشی خریدم، از خواهرزاده و برادرزاده‌ام کار کردن با گوشی رو یاد گرفتم و فضای هر شبکه اجتماعی رو شناختم. این باعث شد که وقتی دخترم گوشی دست می‌گرفت و می‌گفت الان توی فلان شبکه اجتماعی هستم، بدونم در حال چه کاریه. وقتی می‌خواهید، سابقه جست‌وجوهاش رو بررسی می‌کردم یا در گروه‌هایی که عضو بود، چرخ می‌زدم و سعی می‌کردم توی خونه تا جایی که می‌تونم براش وقت بذارم. با هم بازی کنیم، کتاب بخونیم، آشپزی کنیم، کلاس‌های فوق برنامه ثبت‌نامش کردم. می‌دونید! حس می‌کنم هرچقدر بچه‌ها سرشون شلوغ باشه و انرژی شون تخلیه بشه، گرایششون به فضای مجازی کم‌تره. برای دختر من که جواب داده. الان هم وقتی گوشی دست می‌گیره، بیشتر در حال بازی کردنه. البته که گاهی با دوستانش هم حرف می‌زنه و...، اما اونقدر وابسته نیست».



آقای بیابانی، دختری ۹ ساله دارد. او می‌گوید: «فکر نمی‌کنم روشی برای کنترل بچه‌ها وجود داشته باشه. چرا؟ چون بچه‌های امروز، دانشگاه نرفته راه‌ها و میان‌برهایی بلدن که ما از پشون برنماییم. مگه می‌تونیم در مقابل اصرارها و اشک‌هاشون مقاومت کنیم؟ من همین الان برای دخترم تبلتی خریدم تا باهاش بازی کنه. البته اینترنت نداره، اما مطمئنم وقتی بزرگ‌تر بشه، گرایش پیدا می‌کنه. نباید سخت بگیریم و اونقدر نگران باشیم. در دوران کودکی و نوجوانی ما هم بحران‌هایی وجود داشته، اما ما به سلامت ازش گذشتیم. برای فرزندان ما هم همین‌طوره. فقط باید کمکشون کنیم، کنارشون بایستیم، هوشون رو داشته باشیم. هرچقدر آرام‌تر باشیم و زیاد حساسیت ایجاد نکنیم، به نظرم بهتره».

حرف آخر



بدون شک فرزندان ما، به والدین آگاه، هوشمند و خودساخته نیاز دارند. به نظر قدم اول برای کنترل فرزندان، کنترل خودمان است. اینکه طریقه مدیریت خودمان، زندگی مان و گوشی مان را بدانیم و بلد باشیم با همسر و فرزندان حرف بزنییم و محبت بی قید و شرط خود را نثارشان کنیم. با این‌ها می‌توانیم از سیل فضای مجازی به سلامت عبور کنیم.